

آسیب شناسی مدرنیزاسیون در ایران مصطفی آبروشن^۱

چکیده

آنچه در این جستار در پی آنیم، بررسی واقعیت‌های انضمامی جامعه ایران در روند گذار از جامعه سنتی به مدرن می‌باشد که جامعه ما را تبدیل به جمع اعداد یا ایستارهای افراطی نموده است، به عبارتی گذار گسسته از سنت و رویگردانی ناخواسته و یا نادانسته از پتانسیل‌های فرهنگی، جامعه را به دو قطب نوگرا و سنت‌گرا تقسیم کرده که پیامدهای قطبی شدن جامعه، آسیب‌زا بودن آن را استمرار بخشیده و از طرفی گسترش رویکرد پست‌مدرنیستی، شرایط خاصی را در جامعه ایران حکم فرما کرده است. به دیگر سخن از یک طرف آسیب‌های سنت‌گرایی که در واقع واکنش به افراطی‌گری عقلانیت مدرن است در جامعه قربانی می‌گیرد و از سوی دیگر نابسامانی‌های ناشی از ورود اندیشه پست‌مدرنیستی و جهانی شدن در قالب فیلم و شبکه‌های اجتماعی است که می‌رود باورهای مشترک اعضای جامعه را به چالش بزرگی بکشاند. بنابراین به همین دلیل است که جوان‌امروزی دچار نوعی اختلال در بازیابی هویت شده است که ناشی از نامشخص بودن و نبود قطعیت درباره هویت و موجودیت خویش است. این اختلال در جوامع در حال گذار از سنت به مدرنیته فراوان‌تر و چشمگیرتر از جوامع کاملاً سنتی یا کاملاً صنعتی دیده می‌شود که می‌تواند به سبب دگرگونی ژرف و گسترده‌ی ارزش‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و معنوی باشد. در جوامعی که سرعت تغییرات بیش از آمادگی‌ها و ظرفیت‌های مردم است نه تنها آسیب‌هایی متوجه اعضای جامعه می‌شود بلکه تلقی مردم از تغییر نیز منفی خواهد بود. وضعیت امروز جامعه ایران مصداقی از این موضوع است. در گذار از سنت به مدرنیته و به همراه تغییرات آشفته فرهنگی، جامعه ما بطور عام و خانواده ایرانی به شکل خاص، دگرگونی‌های گسترده‌ای را تجربه می‌کند. درک این دگرگونی و پیش‌بینی آثار و عواقب آن، از ابعاد مختلف می‌تواند حائز اهمیت باشد که بدان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: سنت‌گرایی، مدرنیسم، پست‌مدرنیسم، فرا‌روایت، پلورالیسم

^۱ مدرس دانشگاه

مقدمه:

گذار شتابان جامعه سنتی به سمت مدرنیته و افزون بر آن تأثیرات رویکرد پست مدرنیستی بر جامعه آسیب زای موجود، ضرورت آسیب شناسی آن را دو چندان کرده است که اگر با هنجارهای حاکم بر جامعه مورد ارزیابی قرار گیرد در دو سوی افراطی طیف هنجارها قرار می‌گیرد بنابراین شتاب و تنوع تغییراتی که جامعه‌ی در حال گذار ایران تجربه می‌کند و تحولات ساختاری و نهادی ملازم با آن، ابعاد پیچیده و مهمی به مسائل ایران بخشیده است، لذا از طرفی گذار جامعه امروز ما به سوی مدرنیته و تغییرات ساختاری بدون فهم انگاره‌های فکری عاملیت سنتی و یا عبارتی دیگر عدم همسازی بخشی از جامعه ایران با فرایند مدرنیزاسیون که آسیب‌های فراوانی را بوجود آورده، واز سوی دیگر نظاره گر اشاعه افکاری پست مدرنیستی و عبارتی تئوری نفی فراروايتها هستیم که ذهن جوان ایرانی را بین سه رویکرد، سنت گرایی، مدرنیسم که در نیمه راه تجدد به سر می‌برد و رویکرد اخیر پسا مدرنیستی گرفتار کرده و نوعی افکار التقاطی و سیال غیر قابل اتکاء را در ذهن اعضای جدید جامعه بوجود آورده و جامعه را در نوعی بی‌هنجاری و در همین راستا بخش بزرگی از طبقه متوسط شهری را دچار بحران هویت کرده است، بنابراین وظیفه پژوهشگر اجتماعی مشاهده واقعیت‌های انضمامی و کشف رابطه این متغیرها با نابسامانی موجود و تحلیل مشکلات مختلف وارائه در جامعه و عرصه افکار عمومی است تا نگاه برنامه ریزان سیاسی و مردم متوجه اهمیت موضوع شود و نهادهای مربوطه، گام‌های عملی در راستای حل معضل اجتماعی ایجاد شده بردارند. حال در این جا تعریف مختصری از سنت، مدرنیته و پست مدرنیسم ارائه می‌شود و در ادامه، آسیب‌های گذار شتابزده به مدرنیته و آنومی ناشی از افکار پست مدرنیستی بررسی و تبیین می‌شود.

سنت (TRADITION):

از نظر ماکس وبر سنت رفتاری است که از فرط قدمت و تکرار به شیوه خود انگیخته‌ای از عمل تبدیل شده است ولی سنت‌های اجتماعی رسم‌های ریشه دار عمومی است که به اقتضای کهنگی خود، از حرمت اجتماعی بر خوردارند (شایان مهر، علیرضا، صص ۲۳۹-۳۳۰) اما سنت گرایی واکنشی است دفاعی که آگاهانه با رجعت به سنت‌ها، در پی حل معضلاتی است که دنیای مدرن، پیش روی قرار می‌دهد.

برای فهم سنت باید دایره ای را در نظر بگیرید و در داخل این دایره، دایره کوچکتر مرکزی را در ذهن مجسم کنید که آن دایره از دید سنت گرایانه حقیقت مطلق است یعنی حقیقتی که تام است و عاری از هر رنگی است که در واقع بر اساس پذیرش قداست ارزش ها و هنجارهای گذشتگان و درستی آن چه تاریخی است استوار می باشد که بعلت کارکرد اجتماعی خاص خود دائما " باز تولید می شود.

مدرنیته (MODERNITY):

واژه مدرنیته معمولا" به کل تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در دوران نوزایش (رنسانس) اطلاق می شود در این تعبیر مدرنیته در جایی مسیر خود را با مدرنیسم جدا می کند مدرنیته تنها به نوگرایی محدود نمی شود بلکه دریافت ذهنی نو از جهان، هستی، زمان و تحول تاریخی است، به عبارت دیگر مدرنیته ذهنیت را در نظر دارد مدرنیته الزاما" با سنت ما در تعارض نیست بلکه چون پدیده ای آینده نگر و تکامل گراست به جای آنکه مغلوب سنت شود می کوشد از عناصر سازنده و پویای آن برای جهش های بعدی استفاده کند و در عین حال با هر چیز که سد راه آن شود در تعارض قرار می گیرد و همین ویژگی است که سنتهای اخلاقی، مذهبی و فرهنگی را تحت شعاع قرار می دهد (شایان مهر، علیرضا، صص ۵۳۳-۵۳۲)

بعبارتی دیگر "مدرنیزاسیون " نوعا" برای توصیف توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی غرب و همچنین برای صدور الگوهای غربی به کشورهای غیر غربی به کار رفته است. این تعبیر، بطور خاص، دلالت دارد بر تبدیل علم و فن آوری به نیروهای اصلی تولید، رشد صنعت، بازارها و نظام های دیوانسالار، ظهور دولت ملی و گسترش بی سابقه با سواد از طریق وسایل ارتباط جمعی، لذا از منظر جامعه شناسی، "مدرنیزاسیون" معمولا" به فرایندهای شهر نشینی و شهر سازی هم دوش با استحاله ساختارهای اجتماعی بر اثر پیدایش نظام های طبقاتی نوین اطلاق می گردد. (جی دان، رابرت، صص ۲۵۳)

پست مدرنیسم (POST-MODERNISM):

«پست» در فارسی به معنای مابعد، فرا، پس و پسا می باشد. و پست مدرنیسم، به مفهوم فرا تجددگرایی، فرانوگرایی و پسانوگرایی است. (برمن، مارشال، صص ۴۱) مکتب پست

مدرنیسم، در برابر مکتب مدرنیسم و مدرنیته می باشد و اصول و مؤلفه های آن را به نقد و چالش می کشد و در حالت تردید و نفی قرار می دهد. پست مدرنیسم مانند بسیاری از اصطلاحات و تعابیر دیگر دچار بی ثباتی و تزلزل در معناست؛ یعنی یک نظریه نظام مند، با فلسفه ای جامع و فراگیر نیست؛ بلکه یک پیکره پیچیده و در هم تنیده و متنوع از اندیشه ها، دریافتها، تشخیصها، شناختها، تفاسیر، تعابیر، برداشتها، آراء و نظریات متفاوتی از فرهنگ رایج و ترسیم نمایی از کثرت پدیده های مرتبط به هم می باشد. در حقیقت، پست مدرنیسم آن سوی سکه پلورالیسم (Pluralism) است و پلورالیسم اساس تفکر پست مدرنیسم می باشد. پست مدرنیته بیانگر سقوط یا دگرگونی و تحول تند در شیوه های مدرنیته سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که از اواسط قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم در بیشتر کشورهای صنعتی غرب وجه غالب و مسلط را دارا بود (کانر، استیون، ص ۵۰)

اصول و مؤلفه های پست مدرنیسم:

پست مدرنیسم اصول و چهارچوب خاصی ندارد. این مکتب یک مکتب اصول ستیز و چارچوب گریز است. با این حال، به برخی از عناصر و مؤلفه های سلبی و اثباتی این نظریه اشاره می کنیم.

۱- کثرت گرایی و مخالفت با هرگونه وحدت گرایی: تنوع، تکثر، انشعاب و پراکندگی از اصول اولیه این مکتب است. پست مدرنیستها با هر گونه مرکزگرایی، اقتدار گرایی و مرجعیت باوری مخالف اند؛ یعنی توجه به یک حقیقت مرکزی برای زندگی را نفی می کنند و با تکثرگرایی و پلورالیسم موافق اند.

۲- نسبیت گرایی: معتقدان این مکتب به هیچ حقیقت مطلق و ثابتی قائل نیستند و همه چیز را یک حقیقت نسبی می دانند.

۳- هیچ انگاری (نیپیلیسم): تلاش جامعه سنتی عمدتاً بر مبنای نظریه «مشیت الهی» قرار داشت و بنابراین نظریه، کلّ جهان هستی با نظارت و هدایت خداوند در حال حرکت و پیشرفت به سوی هدف خاصی است. اما در مکتب مدرنیسم به جای مشیت الهی، جانشین دنیوی آن، یعنی تفکر پیشرفت مادی را نشاندهند و برنامه های عقلانی و علمی را به جای مشیت خداوند و تعالیم و حیانی قرار دادند. اما پست مدرنیسم در واقع به جای اعتقاد به

نیروی الهی، هیچ انگاری و پوچ اندیشی را نهاده است. بدین ترتیب، بی هدفی، نداشتن غایت، انشقاق، بی محوری، بی مرکزی و پوچ اندیشی، تفریح و سرگرمی پست مدرنیست هاست. آنها بی قید و بندی را - به تعبیر خودشان - مفری از دنیای وحشتناک مدرن و فشار قوانین خشک رسمی آن می دانند.

۴- تأکید بر زبان و گفتمان: پست مدرنیسم تمام معرفت را محصول گفتمان می داند. گفتمان یکی از بحثهایی است که در دهه های اخیر مورد توجه نظریه پردازان مختلف مخصوصاً پست مدرنها قرار گرفته است. بر اساس نظریه گفتمان، حقیقت را نمی توان در یک معرفت و فرهنگ خاص محصور کرد. ریشه این اندیشه از همان نگاه پلورالیستی و نسبیست گرایی به تمام معرفتهاست؛ چنان که گفته شد این دو مقوله، اساس تفکر پست مدرنیسم می باشد (بیات، عبدالرسول، صص ۱۳۱-۱۱۲)

حال با توجه به مفاهیم فوق، جامعه ای دارای کمترین آسیب های اجتماعی است که بین ساختار و عاملیت نوعی رابطه دیالکتیکی وجود داشته باشد به عبارتی دیگر ساختار سنتزی از هم فراخوانی اعضای همان جامعه باشد یعنی اگر عاملیت و توده مردم سنتی است ساختار بر ساخته از آن نیز باید سنتی باشد و اگر عاملیت مدرن است ساختار نیز متناسب با آن تکوین یابد. حال اگر نگاهی به فرایند مدرنیزه شدن غرب بیاندازیم خواهیم دید که توسعه در آنجا پیوسته و درون زاست (نمودار شماره ۱) یعنی مدرنیته از دل سنت بیرون آمده و در واقع عین و ذهن یکی است. ولی آنچه را که در ایران رخ داده نوعی انقطاع از فرهنگ است که در واقع مراحل گذار به مدرنیته، بر عکس آنچه که در غرب اتفاق افتاده گسسته و برون زاست (نمودار شماره ۲)

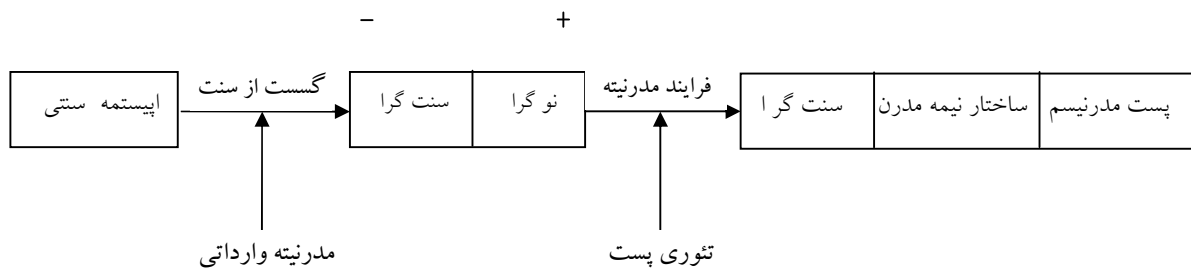
مایکل اوکشاف، فیلسوف انگلیسی درباره سنت می گوید "سنت مانند زبان مادری، معیاری برای رفتار تعیین نمی کند، سنت مانند بادهایی در دریاست که دریانوردان می بایست آنها را در انتخاب مسیر حرکت خود در نظر بگیرند سنت، مانند آلات موسیقی است که با آن می نوازیم، نه آهنگی که باید نواخته شود (جاوید، علیرضا، نجاری، محمد، صص ۹۴) ولی در ایران مدرنیته امری است بیرونی و نامانوس که در بستر پتانسیل های فرهنگی رشد نکرده و به همین دلیل تا کنون در اقلیت های قومی و مذهبی درونی نشده و در همین رابطه یک طرفه که بین سنت و مدرنیته جهت استحاله سنت صورت می گیرد شاهد آسیب های فراوانی هستیم که به جامعه تحمیل شده است و جامعه را دچار دوگانگی

و قطبی شدن سوق داده است، حال در این روند گذار، مسئله مضاعف، رویکرد سومی است که با نفی فرا روایتها و رد جوهر گرایی، نه تنها در ذهن روشنفکر اجتماعی رخنه کرده بلکه بطور ناآگاهانه، ناخواسته و رسوبی افکار جوانان را از ارزشهای پذیرفته شده جامعه دور و در همین راستا می رود که خانواده متوسط شهری را دچار افکار پوچ گرایانه و جامعه را دچار نوعی آنومی کند چرا که در جامعه ایران دو نوع عاملیت سنت گرا و ساختار شکن توأمان بر علیه ساختار موجود کنش متناقضی را بروز می دهند. که به قطبی شدن جامعه انجامیده است. (نمودار شماره ۲)

نمودار شماره (۱): نمایی از روند مدرنیزه شدن در جوامع غربی



نمودار شماره (۲): نمایی از روند مدرنیزه شدن در ایران و قطبی شدن ساختار اندیشه در جامعه کنونی



در اینجا، برای روشن شدن هرچه بیشتر در راستای تبیین مدل فوق، آسیب های گذار شتابان به مدرنیته که سنت گرایی را بعنوان واکنشی افراطی به همراه دارد را بررسی و در ادامه جستار، آسیب های اجتماعی تئوریزه شدن رویکرد پست مدرنیستی در ایران را بررسی خواهیم کرد.

جامعه سنتی ایران در راستای فرایند شهر نشینی، تبادل فرهنگی با کشورهای مدرن که با تغییرات شتابزده بدون بستر سازی لازم همراه بوده است، جامعه را به دو قطب سنت گرا و نو گرا تقسیم کرده است (نمودار شماره ۲) که ایستگاه سنتی خواهان حفظ ارزشهای سنتی و قطب دیگر، اعضای جدید جامعه و یا جوانان هستند که خواهان آزادی از قید و بند

جامعه پدر سالار و سنتی می باشند که در واقع نوعی گسست از فرهنگ و به نوعی پولاریزه شدن جامعه در این مرحله رخ می دهد که در واقع مناسبات و مجموعه روابطی که بایستی در یک عصر خاص وحدت بخش کنش های گفتمانی باشد (اپیستمه) به طور مشخص در جامعه وجود ندارد به عبارتی تقابل همبستگی مکانیکی و ارگانیکی را شاهدیم که ، اقتدار خاندانی و پاتریمونالی محاط بر عقلانیت مدرن و شرایط جدید جامعه قرار گرفته است و در همین راستا ساختار جامعه متناسب با ضرورت های اجتماعی- تاریخی نسل جدید شکل گرفت ، ولی علی رغم شرایط بوجود آمده ، نسل سنتی هنوز هم خود را سازگار با شرایط ساختاری جدید نکرده است. به دیگر سخن هر چند ساختار خانواده پدر سالار طی روند مدرنیته تضعیف شده و پدر همین راستا قدرت مرد در خانواده که نقش همسر و پدر را بعهده دارد در مورد همسر با حقوق اجتماعی تقریبا" برابر و در خصوص فرزند بالغ ، به جنبه مشورتی تقلیل داده شده است ، ولی باورهای پاتریمونالی و اقتدارگرا ، ساختار موجود را نادیده گرفته و همچون گذشته نظمی دستوری را در استمرار روند سنتی بر خانواده مستولی می کند و اگر زن و دختر امروزی که متعلق به اجتماعات سنتی است، بخواهد متناسب با حقی که جامعه به او اعطا کرده گام بر دارد و خارج از هنجارهای سنتی کنش کند ، در خانواده مورد خشم، طرد و یا نابودی قرار می گیرد و در این تضاد گفتمانی ، شاهد معضلات اجتماعی فراوانی هستیم که متأثر از گریز شتابان به سمت مدرنیته است که جزم اندیشی عاملیت سنت گرا را به عنوان واکنشی احساسی در پی دارد که در فرایند بوجود آمده زنان و دختران بیشترین قربانیان اندیشه های بنیاد گرایی و افکار قالبی می باشند.

لذا با رجوع به واقعیت های اجتماعی ، مشاهده می کنیم که در بعضی از استانهای ایران از جمله آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، کردستان، ایلام ، خوزستان ، سیستان و بلوچستان، لرستان، فارس و خراسان از جمله مناطقی است که قتل های ناموسی در آنها وجود دارد و مردم مرتبا" شاهد چنین وقایعی هستند (بختیاری نژاد، پروین، ص ۱۵) لذا جهت تنویر افکار خوانندگان و اهمیت موضوع ، با مراجعه به واقعیت های انضمامی ، گوشه هایی از قتل های ناموسی ، آماری از خودکشی های زنان و دختران ، ختنه زنان و پدیده فرار از خانه را بعنوان بخشی از آسیب های این نوع گذار، بیان می کنیم تا آثار پولاریزه شدن جامعه ملموس تر گردد

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

- ۱- در لرستان لیلا به دلیل سر باز زدن از ازدواج اجباری با پسر عمویش مجبور شد که با پسر مورد علاقه اش فرار کند وی بعد از دستگیری توسط برادران و پسر عمویش به درختی بسته و به آتش کشیده می شود
- ۲- در دزفول، جاسم که خود دارای سه زن بوده دختر ۱۵ ساله اش را به دلیل اینکه فکر می کرد عمویش به او تجاوز کرده است سر برید.
- ۳- باز در دزفول مردی با سوء ظن به همسر دومش و با ادعای اینکه پسرش متعلق به او نیست، سر وی و فرزند ۷ ساله اش را برید.
- ۴- در تربت جام، مردی با همدستی برادر و پسر عمویش خواهر جوان خود را کشته و در چاه مخروبه ای دفن کرد و دلیلش را بی حیثیت شدن خانواده اش اعلام کرد
- ۵- در سقز "سنو فرهادی" به دلیل امتناع از ازدواج اجباری به دست برادرش کشته شد
- ۶- "فرشته نجاتی" که ۱۸ سال از شوهرش کوچک تر بود و به قصد طلاق به خانه پدری اش باز گشته بود به اتهام رابطه با مردی دیگر و بر اساس یک اتهام واهی و اثبات نشده، توسط پدرش سر بریده شد.
- ۷- زهر دختر ۷ ساله اهوازی زمانی که مادرش بر سر اختلافی با شوهرش (پدر زهرا) به همراه وی به منزل پدری اش می رود پس از بازگشت مورد سوء ظن پدر خود قرار می گیرد که شاید مورد تجاوز دایی اش قرار گرفته باشد، وی با این سوء ظن بدست پدر کشته می شود
- ۸- در گرگان مردی به دلیل سوءظن به همسر ۲۸ ساله اش در جلو چشمان کودکش با پاشیدن اسید روی همسرش، او را به قتل می رساند. (بختیار زاده، پروین، صص ۱۱-۱۰)
- ۹- شواهد نشان می دهد در میان برخی از مناطق کردنشین با دوختن اندام تناسلی زنان، موزدایی بنیادین اندام زن از سن طفولیت دختران را ختنه می کنند و لازم بذکر است که ۷۰ درصد دختران بندر گنگ در هرمزگان عموماً با ختنه قبل از ۴۰ روزگی و گاه قبل از سن ۵ سالگی روبرویند. (طائفی، علی) که نشان از هضم و جذب نشدن ارزش های مدرنیته در این اجتماعات می باشد.
- ۱۰- بنا به اعلام بعضی از کارشناسان در سال حدود ۴۰۰ مورد خودکشی در استان ۵۸۰ هزار نفری ایلام اتفاق می افتد که سهم زنان از این تعداد تقریباً ۲۲۰ نفر است که

بیشتر این خودکشی‌ها به شیوه خودسوزی انجام می‌شود که اکثراً با موفقیت همراه است و به مرگ قربانی منجر می‌شود. (ستوده، ۱۳۷۸: ۲۴۰) از لحاظ آمار خودکشی در ایران، ایلام بیشترین آمار خودسوزی را در کشور دارد و استان های کرمانشاه، همدان، لرستان، کهگیلویه و بویر احمد و گلستان در رتبه ای بعدی قرار دارند. (اسلامی نسب، ۱۳۷۱: ۱۰۴) پر واضح است که ساختار سنتی خانواده‌های عشایر و روستایی در این استانها که بر فرهنگ مرد سالاری بنا شده زمینه‌ساز وقوع خودکشی از نوع خود سوزی است. بر اساس همین فرهنگ در اکثر موارد دختران وادار به تن‌دادن به ازدواج‌های اجباری می‌شوند که یکی از علت‌های مهم خودسوزی در این مناطق است.

مدیر کل امور اجتماعی وزارت کشور با اشاره به تحقیقات کشور تا سال ۱۳۸۳ اعلام کرد که زنان بیشتر از مردان اقدام به خودکشی کرده‌اند و علت اصلی آن را اختلافات خانوادگی و باورهای متضاد زنان و مردان در زندگی مشترک دانست؛ زیرا در بسیاری از شهرهای کشور و علی‌الخصوص روستاها مردان خود را صاحب اختیار و مالک زنان می‌دانند و از آنان انتظار اطاعت، پذیرش مطلق عقاید مردان و عدم حضور در عرصه اجتماع را دارند. (خسروی، ۱۳۸۳: ۱۱۱-۱۰۹). بنابراین انواع خودکشی و خودسوزی زنان و دختران در استانهای یاد شده مظهري از خشم و اعتراض به اخلاقیات سنتی و پدر سالارانه است. بنابراین در بازگویی واقعیت‌های رخ داده، دو طیف را مشاهده می‌کنیم که نماد دو نوع تفکر و اندیشه‌اند، از یک طرف مردی است که نماد سلطه سنتی و پدر سالار است و از سوی دیگر زن و یا دختری است که نماد افکار مدرنیستی در چارچوب هنجارهای حاکم بر جامعه است که در واقع، قربانی سلطه پدر سالاری است.

۱- یکی از پدیده‌های ناخوشایند امروزه شهرها، به خصوص کلان شهرهای کشور افزایش جوانان فراری است. پدیده فرار از خانه از جمله مسایلی است که در طی سالهای اخیر توجه کارشناسان اجتماعی، روانشناسان و مسوولان را به خود جلب کرده و اهتمام جدی در چگونگی مواجهه با این پدیده را می‌طلبد. در مورد فرار فرزندان از خانه، آمارها حکایت از افزایش میزان آن دارد. در طول سال ۸۰ دست کم ۴۰۷۲ جوان و نوجوان از خانه گریختند که از این میزان ۱۴ درصد دختر و ۸۶ درصد پسر بودند در فاصله سالهای ۶۵ تا ۷۸ شیوع فرار از خانه ۲۰ برابر شده است و میانگین سنی آنان

۱۶ سال عنوان می شود. همچنین به نقل از سازمان بهداشت جهانی ، میانگین سنی نوجوانان در فرار از خانه ۱۴ تا ۱۷ سال است که ۷۴ درصد دختر و ۲۶ درصد پسر هستند. (خبرگزاری ایسکانیوز، ۱۳۸۷) فرار از خانه، نوعی رفتار ناسازگارانه و اعتراض ساده به وضع موجود خانواده است که دلایل زیادی برای این پدیده اجتماعی مطرح گردیده است ولی آنچه را که علت العلل تکوین شرایط زیر است عدم فهم متقابل دو نگاه سنتی و مدرن است که عموماً "در شهرها و خانواده شهری بوقوع می پیوندد که در واقع فرار از خانه واکنشی است به سلبی نگری ساختار سنتی خانواده شهری، که تمایل به استمرار و بازتولید اجتماعی کردن از نوع سنتی دارد .

حال به قطب دیگری از جامعه ایران تمرکز می کنیم که تاثیر گرفته از رویکرد پسا مدرنیستی است بنابراین به همان دلیلی که توسعه شتابان و در نظر نگرفتن متغیرهای فرهنگی و سنتی آسیب ها و پیامدهای یاد شده را بوجود آورده است افکار پست مدرنیستی نیز در جامعه ای که از سنت بریده و افکار مدرنیته را در اجتماع کاملاً" درونی نکرده ، بعنوان یک مسئله مضاعف، می رود که نهادهای اجتماعی را از کارکرد اصلی خود خارج کرده و آسیب های جبران ناپذیری را به جامعه وارد کند چرا که بر طبق بنمایه های این رویکرد ، تمام دستاوردهای بشری به شکل مشروط پذیرفته می شود یعنی دموکراتیزه شدن همه موضوعات بشری و هموزنی همه فرا روایتها ، بعبارتی اندیشه پست مدرن از ناخودآگاهی، از هم گسیختگی و ناپیوستگی و ابهام حمایت کرده و بر موضوعاتی عاری از مفاهیم انسانی و فاقد ساختار و ثبات تاکید می ورزد. لذا همین امر باعث افکاری از نوع آنارشستی و پوچ گرایانه گشته و به شکل آرام ، خزنده و رسوبی همه باورها و ارزشهای انسانی را نفی کرده و عملاً" نیز از طریق رسانه های جمعی ذهن جوان امروزی را بخود مشغول داشته و باورهای جدیدی را جایگزین باورهای گذشته می کند و می رود که تبدیل به رفتاری در راستای آن اندیشه شود که اگر به واقعیت های انضمامی جامعه رجوع کنیم کارکرد پنهان تئوری اخیر را بوضوح می توان مشاهده کرد.

حال این پدیده سیال و لغزان که هر لحظه بنا بر موقعیت یا فرصت ، تغییر شکل و مضمون می دهد ، فقط در دو صورت قابل بررسی است یا بصورت منجمد کردن آن در یک لحظه خاص و یا بصورت مشاهده ی حرکت کلی و آثار آن (پارسا، خسرو، ص ۸) بنابراین جهت ایضاح مطلب ، مواردی از آثار تسری تئوری اخیر را بیان می کنیم.

۱- ظهور اندیشه شیطان پرستی (anti christ) در ایران که این گروه از شیطان پرستان معاصر از باورها و گرایش‌های ادیان گذشته اجتناب می‌کنند و بیشتر گرایش‌های خودپرستانه دارند، به گونه‌ای که خود را در مرکز هستی و قوانین طبیعی می‌بینند و بیشتر شبیه به مکاتبی چون ماده گرایی و یا خودمحوری و جادومحوری هستند که در قالب موسیقی بلک متال (black metal) در ایران فعالیت می‌کند، شیطان پرستی به جای اطاعت از قوانین خدایی یا قوانین طبیعی و اخلاقی، عموماً بر پیشرفت فیزیکی خود با راهنمایی‌های موجودی مافوق یا قوانینی فرستاده شده تمرکز دارد. و این گروه، جوانان زیادی را به سازمان دهی خویش در آورده که در واقع این اندیشه را تئوریزه و تطهیر می‌کند که ما به هیچ کدام از امور مقدس پایبند نیستیم، بلکه اهریمن تمام مقدساتیم، ما بدون فرمان دهندگان و مقررات زندگی می‌کنیم، خدا مرده است، آخرتی وجود ندارد و... که در واقع مضمون ترانه‌های آنان در این راستاست که این گروه از جوانان کنسرت‌هایی را در تهران و شهرستانها برگزار و جهت نشر اندیشه‌شان کتابهای زیادی با عناوین مختلف را در ایران به چاپ رسانده‌اند، حال این نکته قابل ذکر است که ساختار شکنی در ذات دوران جوانی نهفته است و افکاری اینچنینی بعنوان موج موافق، گرایش‌های درونی جوان را متبلور و در همین راستا این قشر از جامعه را دچار افکار نیهیلیستی و پوچ‌گرایانه می‌کند که بایستی مورد تامل و مذاقه متولیان امر قرار گیرد.

۲- با تامل در روابط هسته خانواده شاهد آنیم که این نهاد در حال از دست دادن کارکرد اصلی‌اش است و در واقع در حال استحاله می‌باشد و نوعی حریم شکنی در درون هسته خانواده متوسط شهری در حال شکل‌گیری است به عبارت دیگر افزایش روز افزون طلاق پنهان در روابط بین زن و شوهر که از مظاهر آن ارضاء عاطفی و جنسی در بیرون از چارچوب نهاد خانواده است، ازدواج‌های غیر رسمی، تولد کودکان خارج از مدار زناشویی و در همین راستا عدم پایبندی به اصول اخلاقی خانوادگی و حرمت زدایی از نهاد خانواده، که حاصل تئوریزه شدن رویکرد اخیر و بازسازی جامعه و فرهنگ خانوادگی جهانی بر حول محور رسانه‌های جمعی و در قالب فیلم و سریال‌های خانوادگی است که دائماً "چارچوب‌های اخلاقی و خانوادگی را متزلزل و به شکل آگاهانه، تابوهای اجتماعی را به چالش می‌کشند و هنجار شکنی‌هایی از اینگونه را

در حد یک تخطی اخلاقی قابل اغماض تقلیل، و در ذهن عادی سازی می کنند به عبارت دیگر از این منظر هیچ امر اخلاقی نمی تواند زن و مرد را در شرایطی که می توانند از فرصت های بوجود آمده لذت ببرند ، منع کند بعبارت دیگر لحظه مشخص و احساس مشترک برای مشروعیت بخشی به هر ارتباط نامشروعی کافی است چرا که هیچ امر مقدس و غیر مقدسی در جهان وجود ندارد و همه چیز در این جهان از منظر این رویکرد، اعتباری و نسبی است.

۳- با هجوم این گونه فلسفه ها و گفتمان های بیمارگونه و نفی همه دستاوردهای بشری، و مطلق گرایی در نسبی گرایی، در اخلاق و زیبا شناسی و منطق و علم و فلسفه و هنر و دین، انگار پاکسازی جهان از هر چه مقدس و نامقدس است در برنامه و دستور کار قرار گرفته است. (فرهادی، مرتضی، صص ۱۶-۱۵) این اندیشه چون باور به هیچ امر مقدس و کلیت ارزشی ندارد ، نوعی اندیشه پوچ انگاری و در لحظه زیستن را در بین جوانان ترویج میکند، که اخیراً " در قالب بازی های رایانه ایی در دسترس جوانان قرار گرفته است که نمونه های آرمانی و مقدس ادیان ، بعنوان دشمن فرضی در نظر می شود که و در واقع نوعی تقدس زدایی از دین را در ذهن جوان متبادر می کند و می رود که دین ارزش بازدارندگی و آرامش بخشی اش را در بین جوان از دست بدهد و تنها جنبه زیبا شناختی دین و آن هم در آیین ها و مناسک مذهبی برای افراد ملاک نظر و عمل قرار گیرد .

۴- در عرصه هنر بطور کل و بطور خاص در شعر و موسیقی نیز شاهد نوعی پورنوگرافی (هرزه نگاری) در مفاهیم شعری هستیم که در واقع نوعی از ادبیات لمپنی و نامتعارف را در جامعه تسری می دهد به عبارت دیگر اخلاق زدایی در ماهیت شعری در حال صورت گرفتن است و در راستای آن موسیقی نیز بجای آرامش بخشی و تمدد اعصاب، به جز هیجان کاذب ، آزار دهنده و بی معنا چیز دیگری را برای جوان به ارمغان نمی آورد.

۵- فرهنگ پذیری یک طرفه و تاثیر پذیری افراطی از هنجارها و ارزشها در عرصه های مختلف ارتباطی و اجتماعی باعث تقویت احساس جهان وطنی ، بازیافت هویت و وابستگی کم تر به هویت های جمعی مرسوم و سنتی (مثل ملیت ، قومیت) شده است که در واقع رویکرد مهاجرت جوانان تحصیل کرده به خارج کشور را افزایش داده و

احساسات و تعلقات ملی و ناسیونالیستی متعارف جوانان را که برای بقای همبستگی و پیشرفت علمی هر جامعه ایی ضروری می باشد را در حد یک احساس نوستالوژیک تقلیل داده است. ، لذا اگر جنگ و سازو کارهای آشکار آن، توده های مردم زیر سلطه را خلع سلاح کرده و به تسلیم ظاهری واز سر ناچاری می کشاند، گفتمان های شبه فلسفی و پر طمطراق، تحصیل کردگان جوامع زیر سلطه را از درون به انقیادی خطر ناک تر از تسلیم نظامی سوق می دهد. (همان)

در کتاب جامعه خطر ، فاز جدید مدرنیسم را متفاوت از مدرنیسم اولیه که جامعه صنعتی بیانگر آن است می داند و مرحله متوالی دوم مدرنیسم را "جامعه ی خطر" نام می دهد که وجه مشخصه ی دوم مدرنیسم، جهانی شدن نه تنها روابط بین و فراسوی دولت های ملی و جوامع را تغییر می دهد بلکه کیفیت درونی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را نیز تغییر می دهد. فاز دوم مدرنیسم در بر گیرنده ی زندگی در شرایط عدم اطمینان و با پیچیدگی بیشتر و قدرت کنترل کم تر است. (ذکایی، محمد سعید، ص ۲۳۹)

بنابراین در دوران سنتی به علت انسجام از نوع مکانیکی که در اجتماعات بر قرار می باشد معضلات اجتماعی و فردی کمتر مشاهده می شود ولی با گذار به دوران مدرنیته وارداتی که در بستر فرهنگی ایران شکل نگرفته، علاوه بر آسیب زا بودن ذاتی این دگردیسی، شاهد تعارضات و افزایش آسیب های مضاعفی هستیم که جامعه ما به آن مبتلا شده است چرا که هنوز بخش عمده ایی از طبقات پایین جامعه به علت عدم دسترسی به آموزش های لازم مدنی، سنتی و سنت گراست و از سویی طبقات بالای جامعه در راستای فرایند جهانی شدن، موقعیت های برتر اجتماعی و ارتباطات بیشتر، از سنت گسسته و الگوهای فکری و مصرفی غربی را بدون کم و کاست درونی کرده اند لذا ناموزونی معرفتی و رشد سرطانی الگوهای فکری وارداتی غربی و عدم رشد متناسب با این تغییرات در اخلاق، فلسفه، هنر و بطور کلی علوم اجتماعی و انسانی، باعث نوعی آنومی در جامعه ایران گردیده است بنابراین علاوه بر واپس ماندگی فرهنگی که در بخشی از جامعه هویداست بلکه نوعی شتابزدگی در دریافت الگوهای فکری و مصرفی غربی را در بخشی دیگر از جامعه و در بین جوانان طبقات متوسط و بالا شاهدیم که می رود جامعه را دچار چالش های جبران ناپذیری کند.

بحث و نتیجه گیری:

۱- آسیب شناسی گذار به مدرنیته:

همانگونه که پیشتر یادآور شدیم بحث نوسازی در ایران خیلی سریع و شتابان اتفاق افتاده است و بسیاری از تغییرات متناسب با شرایط فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی منطقه نبوده است، در فرهنگ غربی، ابزار متناسب با نیاز، ذهن و خواسته ابداع می شود به عبارت دیگر زمانی ابزاری ابداع می شود که ذهنیت آن شکل گرفته، نیازش وجود دارد، فلسفه اش تبیین شده و همه بسترهای نرم افزاری آن آماده است و نیازمند آن ابزار است، که ابداع شود بعبارتی ابزار با نرم افزار، ذهن، روحیه و احساسات و نگرش های مردم هماهنگ است.

در منطقه ای که ما زندگی می کنیم اول ابزار می آید و پس از آن نرم افزار، در حالی که ابزار هیچ گاه نمی تواند نرم افزار ایجاد کند چون فکر توسعه، یک نرم افزار است یک اندیشه، فلسفه، نیاز می تواند ابزار ایجاد کند اما ابزار نمی تواند آن را بیافریند بنابراین در ایران مشاهده می کنیم که در یک استان و یا یک منطقه ظواهر شهر نشینی را می بینید ولی وقتی با ساکنان آن منطقه حرف می زنید می بینید که ذهن و رفتار آنها شهری نیست در واقع شهر نشینی برای او خریداری شده بنابراین اگر بخواهیم شرایط موجود را به سمت اصلاح پیش ببریم باید بگوییم نوسازی نه شتابان، نه دولتی و نه از بالا، بلکه نوسازی به عنوان یک ضرورت ملی و فرهنگی در بستر فرهنگی خود اتفاق بیفتد این به معنی آن است که تهران نباید اینقدر جلو باشد و ایلام آنقدر عقب که نتوانند با هم هماهنگ باشند، همانند انسانی که سرش بزرگ شده و دست و پاهایش کوچک مانده است. (بختیار نژاد، پروین، صص ۸۵-۸۴) که در واقع جزم اندیشی و نگاه سلبی و دوسویه درباره واقعیت اجتماعی یگانه، باعث کم رنگ شدن وجدان جمعی و یا شعور متعارف شده است.

۲- آسیب شناسی نفوذ رویکرد پست مدرنیستی:

ظهور برخی نحله های افراطی و شبه فلسفی جدید به همان اندازه جنگ های فیزیکی و عینی، نتایج تخریبی بر اذهان و رفتارهای تحصیل کردگان و برخی روشنفکران و پژوهشگران علوم اجتماعی جهان و ایران داشته و دارد، ویرانگریهای بی برنامه برخاسته از فرط استیصال و ناامیدی برخی نحله ها و جریان های شبه روشنفکری از سویی و تبلیغ با برنامه و بی امان اما کاملاً "پنهان قدرت های سلطه گر برای اشاعه آن در جهان از سوی

دیگر، برای ایجاد تسلیمی درونی در آدمیان با افشاندن بذر ناامیدی و بدون ارائه هیچ روزنه امید بخشی برای آینده و کتمان آزادی، عدالت و حقیقت و آشفته سازی همه چیز و در نوردیدن همه حوزه های مقدس است. (فرهادی، مرتضی، صص ۱۶-۱۵) اگر اعمال قدرت در گذشته به شکل زور لخت و عریان و در قالب جنگ و سیطره همه جانبه ، افراد جامعه را تحت سرسپردگی اجباری خویش قرار میداد ولی امروزه صاحبان قدرت، تمام تلاش خود را به کار می گیرند تا خود را در لایه های مختلف اجتماعی پنهان کنند و می بینیم که تئوریها آرام و خزنده ، در قالب رسانه های جمعی و یا از طریق فیلم و سریال، الگوهای فکری و مصرفی غربی را تئوریزه می کنند و بدین سان باورها و ارزشهای جدیدی که با ارزش های حاکم بر جامعه در تضاد است در ذهن بخشی از افراد جامعه نقش می بندد و این بخش از جامعه را تحت انقیاد خویش قرار می دهد و در این راستا این الگوها به مرور تبدیل به کنش کنشگر می شود بنابراین ریشه معضل اجتماعی بوجود آمده از آنجا ست که جامعه به دو قطب متضاد تقسیم شده است قطب اول گروه های اجتماعی هستند که در مسیر فرایند اجتماعی شدن در عرصه جهانی قرار گرفتند و طالب مدرنیسم هستند و قطب دیگر جامعه، طبقاتی هستند که بعلت عدم دسترسی به شبکه های اجتماعی جهانی و یا مخالفت با مدرنیته ، افکاری محافظه کارانه و یا سنت گرا دارند که این فرایند تنش زای دو طیف گسترده اجتماعی، آسیب زا بودن جامعه را استمرار بخشیده است.

از همه آنچه گفته شد این پیشنهاد الزام آورمنتج می شود که امر توسعه، پدیده ای منطقه ای می باشد و نمی توان نسخه واحدی برای توسعه همه کشورها تجویز کرد بنابراین برای گذار از سنت به مدرنیته ابتدا بایستی انگاره ها، طرز تلقی ها، نگرش های منطقه ایی را فهم کرد زیرا اقلیت های قومی، نژادی، دینی در جامعه ایران تفسیر و تحلیل خاص خودشان را دارند چرا که آموزش های لازم و ظرفیت سازی متناسب در این اجتماعات صورت نگرفته است. لذا ما باید بر علیه تمام آن دیدگاه ها و مدلهای سطحی که در بستر اجتماعی غرب شکل گرفته و به نام مدرنیسم، تئوریزه می شود مقابله فرهنگی کنیم چرا که آن تئوری ها بر گرفته از واقعیت اجتماعی ایران نیست و آن چیزی که در حال دگردیسی است شکل دادن جامعه ایی در چارچوب همان تئوری هاست، لذا مدرنیته باید بر اساس سنت، فرهنگ، شیوه زندگی، شرایط اقلیم، ایستارها و انگاره های فکری مردم شکل گرفته و آرام و پیوسته به شکل الگوهای فکری در جامعه درونی و نهادینه شود. و تئوریهایی که در

جهت آسیب شناسی، تبیین و تحلیل مسئله اجتماعی بکار برده می شود بر گرفته از واقعیت اجتماعی ایران باشد، بعبارتی دانش علوم اجتماعی بایستی بومی سازی شود تا با ابزاری مناسب، قدرت تبیین، پیش بینی و حل مسئله اجتماعی را داشته باشیم.

منابع:

- شایان مهر، علیرضا، ۱۳۷۷، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی (کتاب اول)، تهران، سازمان انتشارات کیهان
- جی دان، رابرت، ۱۳۸۴، نقد اجتماعی پست مدرنیته (بحران‌های هویت)، ترجمه، صالح نجفی، تهران: پردیس دانش
- شایان مهر، علیرضا، ۱۳۷۹، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی (کتاب دوم)، تهران، سازمان انتشارات کیهان
- پست مدرنیسم؛ نفی فرا روایتها، استیون کانر، مجموعه مقالات پست مدرنیته، پست مدرنیسم، مقاله سوم
- بیات، عبدالرسول و همکاران درآمدی به مکاتب و اندیشه‌های معاصر، صص ۱۳۱ - ۱۱۲
- جاوید، علیرضا و نجاری، محمد، ۱۳۸۸، نقد ساختار اندیشه، تهران: انتشارات آشیان
- برمن، مارشال؛ پست مدرنیسم (مجموعه مقالات)، تدوین و ترجمه: حسینعلی نوذری، مقاله دوم
- بختیاری نژاد، پروین، ۱۳۸۸، قتل‌های ناموسی، فایل pdf
- طائفی، علی، ۱۳۸۸، گزارش ختنه زنان در جهان، نشریه اینترنتی جامعه شناسی ایران
- ستوده، هدایت الله، ۱۳۷۸، آسیب شناسی اجتماعی. تهران: آوای نور.
- اسلامی نسب، بجنوردی، ۱۳۷۱، بحران خودکشی، تران: نشر فردوس.
- خسروی، زهره، ۱۳۸۳. "بررسی رابطه همسر آزاری با تمایل به افکار خودکشی و آسیب رسانی به همسر در زنان شهر تهران". فصل نامه علمی - پژوهشی مطالعات زنان. سال دوم. شماره ۶. تهران.
- خبرگزاری ایسکانیوز (باشگاه خبر نگاران دانشجویی ایران)
- پارسا، خسرو، ۱۳۷۵، پست مدرنیسم در بوته نقد (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران، انتشارات آگاه
- ذکایی، محمد سعید، ۱۳۸۶، جامعه شناسی جوانان ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۸۸، انسان شناسی یاریگری، چاپ اول، تهران: نشر ثالث